

# آینده

نشریه نهضت آینده افغانستان  
میزان ۱۳۷۹ - اکتوبر ۲۰۰۰ - سال اول - شماره ۳  
AYENDA No. 3 October 2000

عبدالله نایبی

## آیا سیاست ((لجن)) است ؟

نیولبرالیزم ، دولت‌ها نباید در امور اقتصادی مداخله کنند ؛ با هزینه های هنگفتی که میتوان از توقف مصارف دولتی به دست آورد ، گویا میشود گرسنه گی و فقر را از جهان برچید ؛ بدین گونه **ایدئالوژی نیولبرالیستی سیاست را لجن پنداشته** ، وجود دولت‌ها را **یک پدیده کهنه و ارتجاعی** تلقی میکند. همان سرمایه داری که تا دیروز حافظ و مدافع دولتهای سرمایه داری علیه اتحاد شوروی و بلوک شرق بود ، اینک نانی و دشمن وجود هرگونه دولت شده است ، تا باشد ، با آرامش خاطر و دست باز ، بر تمام بازارهای جهانی مطابق منافع خویش حکومت کند. از دیدگاه نیولبرالیزم **تنها داور و حکم آزاده بازار قانونیت دارد و بس** ، مداخله دولت‌ها و سازمانهای بین المللی و از طریق آنها ، مداخله احتمالی کتله های مردم ، نظم طبیعی بازار را برهم زده باعث کندی آهنگ رشد اقتصادی جهان میشود. در این دیدگاه ، «سیاست» اگر لجن نباشد ، یک عمل ارتجاعی تمام عیار که حتما است !

۴ - به یقین کامل ، آن دست نی پداف ایدئالوژی بورژوازیست و نی پیرو تفکر نیولبرالیستی می روز ! و اما برداشت دیگری نیز از سیاست وجود دارد : **سیاست به حیث فعالیت افرادی مطرح است که از طریق احراز مقامات حزبی یا دستیابی به پستهای دولتی ، عمل میکنند** . اگر مجموعه فعالیتهای این گروه از افراد جامعه - به قول معروف : رجال و فعالین سیاسی - را سیاست ببنداریم ، آنگاه میشود در رابطه با حکم آن دست در مورد سیاست ، درنگ کرد. دو نمونه متضاد از این نوع فعالیتها را از گذشته نزدیک کشور مان می آوریم :

- آیا عضویت و مبارزه جانبازانه در سازمانهایی که دفاع از منافع مردم را عنوان کرده بودند ، عمل سیاسی نبود ؟ به یقین که بود ، ولی به هیچوجه لجن نبود !

۵ - آیا پیش کشیدن **تعلقات قومی** ، **قبیله ای و منحصی به حیث مسأله اساسی و مقدم جامعه افغانی** (دور از هرگونه تفکر علمی نسبت به منشای نژادی و تکون اقوام در درازی تاریخ ؛ دور از هرگونه مراجعه به مواضع طبقاتی و گروهی افراد و بدون در نظر داشت این حقیقت مسلم که افراد آزاده ای بی برای تعلق قومی شان ندارند ، چون تولد آنان در یک خانواده ، خارج از خواست آنان صورت میگیرد ! ) **عمل سیاسی نبود** ؟ آسانی که بیست سال تمام در باره ارزشهایی مانند برابری آمدها و برادری اقوام و ملیتها گلو میدردند و تنها تعلقات طبقاتی (ارگانیک یا غیرارگانیک) را **یک گانه معیار داور سیاسی خود** وانمود میکردند ، برخلاف منافع کشور و با پشت پا زدن به آن ارزشها و تنها به **خاطر ارضای آرزوئیها و منافع شخصی و گروهی خود** به چنان اعمالی دست یازیدند که منجر به کشتار ده ها هزار انسان شدند - انسانهایی که یگانه «تقصیر» شان متعلق بودن به این یا آن قوم یا ملیت ساکن در افغانستان بود. این نوع فعالیت ها را میشود با صفاتی چون خیانت به منافع خلقها ، معامله گری ، «سیاست بازی» ، توطنه ، تفتن و غیره پیوند داد. در این صورت **میشود با آن دست هموا شد و این گونه فعالیتها را لجن خواند**.

۵ - برداشت ما از سیاست همان برداشت نخستین است که از سوی جامعه شناسی علمی مطرح میگردد. در چنین عرصه ای از پراتیک اجتماعیست که میتوان والاترین ارزشهای انسانی را چون وقت ، از خود گذری ، شبات و پایداری ، ایمان ، دادخواهی و ارجحیت حق و غیره بازیافت. از سرگیری مبارزه دادخواهانه مستلزم نگرش جدیدی به وسایل مبارزه (از جمله پراتیک سیاسی) نیز است. نگرش جدید را باید مبتنی بر داده های علمی جامعه شناسی تکون بخشید. نهضت «آینده» با احساس مسؤلیت در این راه گام گذاشته است و با پیگیری در امر تثبیت جایگاه **شایسته مبارزه سالم سیاسی تلاش میوزد**.

چندی پیش یکی از همزمان قدیم در لحظه های فرجامین مباحثه ای گفت : «سیاست لجن است ! » . ارایه چنین حکمی از سوی یک فرهنگی شناخته شده ، عضو سابقه دار حزب دموکراتیک خلق و عضو شورای مرکزی حزب وطن ، در وهله نخست شگفتی آور جلوه میکند. زمینه روانی - عاطفی چنین واکنشی را در واقع همان شکست جنبش چپ افغانی و از پس آن ، سرخوردگی انقلابیون افغان به وجود آورده اند. بنگریم سیاست چیست و به راستی کدام نوع سیاست لجن است ؟

۱ - جامعه شناسی علمی ، سیاست را چنین تعریف میکند : **سیاست عرصه ای از پراتیک اجتماعی انسان است ؛ این پراتیک جهت راهیابی به اعمال قدرت ، برای تمثیل و دفاع از منافع این یا آن طبقه ، قشر و گروه اجتماعی صورت میپذیرد**. در این پیش ، **مبارزه در جهت تثبیت اندیشه های مربوط به زنده گی عامه** (مثلاً مبارزه در جهت تثبیت حقوق زنان در جامعه) نیز مشمول گستره سیاسی میشود. سیاست به حیث علم ، فن و هنر حکومت کردن نیز مطرح بوده است. پراتیک سیاسی در دنیای معاصر از طریق احزاب ، سازمانهای کتله ای ، ارگانهای ایدئالوژیک و وسایل اعمال همزونی شکل مییابد. مبارزه سیاسی بین گروهها و اقشار حاکم و طبقات محکوم ، بسته به تناسب قوا ، اشکال گوناگون میگردد. مروتیر و پرورش و دینامیزم سیاسی ، همانا **عملکرد تناسب نیروهاست** هنگامی که اقشار گسترده خلق از شکل لازم برای دفاع از حقوق خود برخوردار میشوند ، میتوانند از طریق وارد آوردن فشار لازم بر طبقات حاکم برخی از مطالبات خود را بر آنها تحمیل نمایند و یا با احراز قدرت سیاسی حتی قوانین کشور را دگرگون سازند.

در این برداشت از سیاست ، نمیشود هیچگونه حکم اخلاقی یا ارزششناختی کرد. چنین پراتیکی (یعنی سیاست) نی خوب است ، نی بد ؛ نی ثواب است ، نی گناه ؛ نی لجن است ، نی پاکیزه گی !

۲ - گرایش طبیعی گروهها و طبقات حاکم این است که حاکمیت شان را تداوم بخشند. این تداوم حاکمیت زمانی با آرامش صورت خواهد پذیرفت که **طبقات و گروههای محکوم ، به هر وسیله ممکن ، از عرصه اعمال قدرت و ارگانهای شمول آن دور نگهداشته شوند**. بدین گونه ایدئالوژی حاکم وظیفه میگیرد تا تمام زمینه ها را برای تداوم سیادت طبقه حاکم فراهم سازد. دور نگهداشتن مردم از پراتیک سیاسی ، جزئی از وظایف ایدئالوژی حاکم است. **غیرسیاسی ساختن توده های مردم در واقع ضامن حفظ سیادت سیاسی طبقات با امتیاز جامعه است** ایدئالوژی بورژوازی و امپریالیزم اطلاعاتی پیوسته تلاش روزیبه اند تا به پهنانه های گوناگون - از جمله ، **لجن جلوه دادن سیاست** - آدمهای ساده و صادق طبقات محروم را از شرکت در سازمانهای سیاسی و اجتماعی باز دارند. بورژوازی توسط احزاب و نماینده گان سیاسی خوه سیاست میکند ولی توسط ایدئالوژی خود ، با ارایه «فرهنگ کتله ای» ، سیاست را چیزی زشت و پلشت جلوه میدهد.

۳ - در این اواخر ، با هجوم تبلیغاتی جهانی شدن نیولبرالیستی سرمایه داری ، اندیشه های کهنه ای از سر گرفته شده اند. برخی بر آن اند که **دیگر منطق رشد اجتماعی - اقتصادی ، همانا ، منطق رشد سرمایه است**. این منطق زمینه های فعالیت سیاسی را به حیث بخشی از پراتیک انسانها ، بی لزوم میندارد. سیاست چون عملی عبث و غیرمؤثر و حتی بازدارنده انکشاف اجتماعی - اقتصادی جلوه داده میشود. **نیولبرالیزم دیگر حتی وجود دولت‌ها و سازمانهای بین المللی را یک امر اضافی میندارد** و مصارف ناشی از وجود آنها را عامل کندی آهنگ رشد اقتصاد و تولید ملی و در نهایت عامل وجود و تداوم فقر در جهان (۱) جلوه میدهد. از دیدگاه ایدئالوژیکهای

## آینده را از آن «آینده» سازیم

بر یکی از لویج کهن بابلشهر چنین حک شده است : «آینده ، گذشته دراز دارد». این جمله که در وهله نخست تناقض آمیز به نظر می آید ، در واقع ، بیان ساده بیست از تمام تاریخ خوشبینی بشر. آینده همیشه چشم انداز امیدهای انسان بوده است و از این دیدگاه ، واقعا ، گذشته دراز دارد.

ما در مقیاس کوچک حرکت مان به سوی آینده ، در متن فاجعه هایی که از چهار سو بر زادگاه ما باریده است ، روزنه ای به سوی امید باز کرده ایم. تداوم و گسترده گی این روزنه ، **دیگو مربوط به شمار آگاهانست** که ما را در این امر خطیر ، ولی مقدس ، همراهی میکنند.

باور یانتن شاید کار ساده ای باشد ، ولی **دوباره زنده کردن باورها از زیر انومه خاکستر جفا و خیانت و شکست** ، آنهم همراه با تحقیرها ، دلهره ها و روان افسرده گیهای ناشی از مهاجرت و بیوطنی ، کاربست بینهایت دشوار. با اینهمه باید «چراغی برافروخت و به جنگ سیاهیها» رفت. در چنین فضاییست که اینک شماره سوم «آینده» را در دست دارید.

«آینده» در صورتی خواهد توانست به چنان چراغی مبدل شود که بتواند آینه ای باشد برای انعکاس دادن درد مشترک مان. «آینده» زمانی خواهد توانست درد مشترک مان را بازتاب دهد که **آینده مشترک مان باشد**. فرصت آن رسیده است که این آینه را - با همه کوچکیش - از آن همه مان سازیم و در پالایش و گسترشش سهم بگیریم.

باید «آینده» را به تمام آتانی رساند که دل شان به حال میهن میسوزد. شکل تفکر جدید دادخواهانه و دموکراتیک تنها از طریق ایجاد پیرندهای گسترده و زنده میان خواننده گان و نشریه «آینده» ممکن خواهد بود و بس.

«آینده» ما اگر گذشته دراز ندارد ، به یقین به یاری مبارزان راستین حق و عدالت ، **آینده دراز خواهد داشت !**

### نست آخر

## برخی از عرصه های آینده نگری

۴

## حاکمیت قانون به جای حاکمیت ایدئالوژی

۲

## امریکا : دموکراسی ثروتمندان

۷

### بخش سوم

## فروپاشی شوروی و مسایل آینده جنبشهای چپ

توضیح مفاهیم : **دموکراسی بورژوازی ، دموکراسی پرولتری ، نوتالیستاریزم**

۳



۴ - اکتوبر در برابر دو چشم انداز :

دموکراسی یا توتالیتریزم

برای آینده بشر ، تا آستانه اکتوبر مسأله بر سر دو ساختار ممکن اقتصادی - اجتماعی دور میخورد : سوسیالیسم و سرمایه داری. اما در رابطه با نظام سیاسی ، تنها دموکراسی لیبرال در چوکات دولت جمهوری مطرح بود. در برابر دموکراسی لیبرال ادیکتاتوری بورژوازی به گفته لنین) دموکراسی مستقیم خلق از طریق برقراری دیکتاتوری پرولتاریا مطرح شد.

مسأله بنیادی استقرار سوسیالیسم دولتی در اتحاد شوروی و فروپاشی آن عمدتا در همین بُعد یعنی بُعد نظام سیاسی تبارز میکند. دو شوروی در واقع به جای سوسیالیسم (که لنین آن را «مرزهای فرجه‌ها و کمال یافته دموکراسی» مینامیدند) نظام جدیدی ، نا شناخته در تاریخ بشر ، تشکیل یافت که بعدها عنوان نظام توتالیتر را به خود گرفت. در این مبحث در مقوله دموکراسی و توتالیتریزم را بررسی میکنیم تا باشد بر اساس آنها سیر انقلاب اکتوبر را به سوی نظام توتالیتر روشن سازیم.

الف - دموکراسی بورژوازی و

دموکراسی پرولتری

تمام جریانهای مارکسیستی خود را دموکراتیک اعلام میدانند. از دیدگاه آنها «همه گان قادر به تصمیم گیری در همه امور اند» و میتوانند فعالیت و با صلاحیت در تمام امور جامعه سهم بکنند. نقد مارکسیستی از دموکراسی در درون مفهوم دموکراسی و در چوکات جنبش دموکراتیک مطرح میگردد. انتقاد مارکس و پیروان او ، به خصوص لنین ، از دموکراسی واقفا موجود آن بود که چنین دموکراسی، برعکس آنچه ادعا میکرد (یعنی حکومت مردم ، توسط مردم ، برای مردم) شکل بسیار ظریف و عوامفریبانه حاکمیت طبقاتی بود. نقد مارکسیستی در آغاز متوجه این واقعیت بود که در هیچ جای دنیا مردم به طور مستقیم اعمال حاکمیت نمیکند ، بل ، در همه جا ، گروهی کوچک و صاحب امتیاز قدرت را در دست دارد. پس دموکراسی واقعی و راستین نظامی بود که باید ساخته میشد.

نه تنها مارکسیزم ، بل تمام جریانهای سوسیالیستی سده نهمدهم خواهان ایجاد دموکراسی کامل (یعنی انطباق تعریف دموکراسی با واقعیت اجتماعی) بودند. تنها آثارشیتها این شعار را تا حد مطلق فرجامین آن پیش بردند : فنی انتخابات و پارلمانتاریزم . در چوکات همین نقد بنیادی بود که مفاهیم مارکسیستی در رابطه با دموکراسی تدوین یافتند : دموکراسی بورژوازی - دموکراسی پرولتری ، دموکراسی صوری - دموکراسی واقعی ، دموکراسی غیر مستقیم (از طریق نمایندگان) - دموکراسی مستقیم ، دولت بیروکراتیک - دولت کمونی وغیره. در روند توضیحاتی تفکر بنیادی سوسیالیستی ، کشف جدید روی داد : سرچشمه مصایب اجتماعی در امتیازات یک گروه و یا وجود نابرابری حفرتی - مدنی بین شهروندان نبوده ، بل ، در نابرابری اجتماعی ناشی از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نهفته است. جمله معروف پرودون در چوکات همین پیش ارائه شد : « مالکیت دزدیست ! ».

متفکرین سوسیالیست آن زمان به این نتیجه رسیدند که حقوق مدنی بدون موجودیت شرایط تحقق آنها چیزی جز حرفهای میانتهی نمیشند. از دیدگاه آنان دموکراسی واقعی نه تنها خواهان برابری حقوق افراد است ، بل ، خواهان برابری شانسی آنان و همسانی شرایط زندگی آنان نیز است. بدون این دومی ، آن اولی یک مفهوم مجرد و انتزاعی است. زیر چتر این پیش انقلابی و نو بود که دو چشم انداز متفاوت در برابر جنبش سوسیالیستی باز شد :

راه اول : غنی ساختن و کمال بخشیدن حقوق مدنی از طریق رفورهای دوامدار. باید از طریق دست آوردهای اقتصادی و اجتماعی به حقوق مدنی و سیاسی درونمایه و محتوا بخشید. این راهی بود که توسط سوسیالیستهای رفورمیست مانند ژان ژورس ، برنشتاین ، کاتونسکی ، ... برگزیده شد ؛

راه دوم : به سر رسانی انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به حیث شرط حتمی و ناگزیر تحقق دموکراسی واقعی. این راهی بود که لنین و جناح رادیکال انترناسیونال دوم برگزیدند.

ب - نقد مارکسیستی از

دموکراسی بورژوازی

مارکس نقد سوسیالیستی از دموکراسی را بنیادی تر ساخته و آن را در چوکات تیوری دولت مطرح کرد و خصوصیات دموکراسی بورژوازی را در سه نکته برشرد :

- دموکراسی صوری : ارزیابی داشتن حقوق و آزادیهای گرانها بدون ایجاد وسایل تحقق آنها ؛
- دموکراسی بورژوازی : تأمین حاکمیت مالکان وسایل تولید زیر نام دروغین حاکمیت خلق ؛
- دموکراسی غیرمستقیم (از طریق نمایندگان) : بازآورد غیرسیاسی سازی خلق و ارزیابی داشتن اختیارات و آزادیهای نامحدوده به نماینده گان.

دموکراسی صوری : دموکراسی لیبرال برابری آدمها را در برابر قانون و دولت اعلام میدارد. ولی آدمهایی که مطرح اند ، آدمهای انتزاعی و مجردی اند که تنها توسط حقوق و مکلفیتهای تعین قضایی مییابند. دموکراسی لیبرال آدمهای واقعی را که در چوکات تقسیم اجتماعی کار

پیوسته به گذشته

ع . ن

فروپاشی شوروی

و

مسایل آینده جنبشهای چپ

- ۳ -

از نگاه تعلق جنسی ، قومی ، مسلکی و طبقاتی باهم فرق دارند ، در نظر نیگیرد. داشتن حق امنیت به هیچوجه ضامن جلوگیری از گرسنه گی ، بیماری ، بیکاری و خشونت کارفرمایان نیست. حقوق و آزادیهای سرمایه دار و بورژوا از حقوق و آزادیهای پرولتر (فروشنده نیروی کار) از بنیاد فرق دارد. بدین گونه مارکس ، همراه با سوسیالیستان ، به افسانه مسوات و برابری حقوق سیاسی به مثابه داری خواب آور توده ها ، ناخت و دگم بیپایه لیبرالیسم را افشا، کرد.

**دموکراسی بورژوازی :** در جامعه منقسم به طبقات متخاصم (طبقاتی که از نگاه اقتصادی بر پایه استثمار و از نگاه سیاسی بر پایه تسلط بورژوازی ، با هم پیوند دارند) نیشود از دموکراسی به طور عام صحبت کرد. دموکراسی در واقع ، گونه بی از دولت است و به مثابه دولت مطلق سیادت یک طبقه بر طبقات دیگر است ، ن مثل اراده تمام افراد جامعه. دموکراسی باستان شکل دولت برده داری بود که سیادت برده داران را تضمین میکرد. آتن صحنه دموکراسی برای چهل هزار مرد آزاد بود ، نی برای چهارصد هزار برده !

به همین منوال ، وظیفه دموکراسی بورژوازی ، تضمین تداوم بهره کشی از کارگران توسط صاحبان وسایل تولید یعنی تداوم مناسبات سرمایه داری تولید است.

پرولتاریا در جامعه سرمایه داری در تمام عرصه های زندگی (اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و ایدئولوژیک) یک طبقه محکوم است. اعلام برابری حقوق افراد نقابست که در واقع حاکمیت مالکان وسایل تولید و ثروتمندان را کتمان میکند. دستیابی به مقامات بالای دولت تنها برای فزادستان جامعه مفسر میتوانان باشد. تا زمانی که «حق مالکیت» مورد سوال قرار نگرفته است و پارلمانها صرف به مسایل سیاسی مصروف اند ، بورژوازی یک طبقه دموکراتیک و جمهوریخواه است . در غیر آن به اعمال خشونت دست میبرد.

**دموکراسی غیر مستقیم :** در این سیستم سیادت یک طبقه کوچک بر تمام جامعه از طریق نظام پارلمانی صورت میپذیرد. این نظام در واقعیت امر توده های مردم را از مراجع مستقیم تصمیم گیری دور ساخته و قدرت واقعی را به گروه معدود نماینده گان میسپارد. بدین گونه ، مردم امکان تصمیم گیری بر سرنوشت خود را از دست میدهند. مارکس در «جنگ داخلی فرانسه» تصریح داشت : «دموکراسی پارلمانی به مردم «حق» میدهد تا هر پنج سال نماینده گانی را انتخاب کنند - نماینده گانی که در فاصله بین دو انتخابات منافع آنها را - با آرایش خاطر - پایمال میکنند».

نظام پارلمانی ، زیر چتر وکالت فدوت ، در واقع فدوت را وابسته به منافع طبقه فزادست میسازد.

**دموکراسی مستقیم :** لنین در «دولت و انقلاب» با تکیه بر اندیشه های مارکس ، دموکراسی پرولتری را توضیح داد. برعکس دموکراسی بورژوازی (از طریق نماینده گی) ، دموکراسی پرولتری ، نی از طریق حوزه های انتخاباتی ، بل از طریق شوراهای محل کار (جایی که افراد میتوانند در عرصه فعالیت اجتماعی خود مستقیماً تصمیم بگیرند و در صورت لزوم نماینده گان منتخب نامطلوب را برکنار کنند) شکل میپذیرد. ساختار هرمی شوراهای به حیث مثل دموکراسی مستقیم نظام دموکراسی سوسیالیستی را به حیث متمرکزترین سیمای دموکراسی تصویر میکند. از دیدگاه لنین ، قاعده این ساختار هرمی را فابریکه ها ، مؤسسات تولیدی ، دفاتر وغیره تشکیل داده رأس آن را شورای عالی که مقر آن در پایتخت کشور است ، تشکیل میدهد. تمام مقامات میانی ، بین قاعده و رأس ، از نماینده گانی تشکیل میگردد که از سوی مقام های پایین تر قابل تعویض و برکناری اند. چنین بود سیمایی که لنین از دموکراسی سوسیالیستی (دموکراسی مستقیم) در وجود دولت شوراهای ارایه میداشت.

بر اساس این نظرگاه ، به جای شکل گیری یک کاست یا قشر حاکم بیروکرات (مشکل از سیاستگران حرفه یی در خدمت بورژوازی) ، در ارگانهای انتخابی دولت دموکراسی مستقیم شوراهای کارگری آزاده کارگران را تشکیل میدهند.

از دیدگاه لنین ، دموکراسی مستقیم ، شکلی از دولت کارگریست که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی به وجود می آید ، وسایل تولید و توزیع را اشتراکی میسازد ، ارگانهای انتخابی را در تمام سطوح ایجاد میکند و به جای نظام پارلمانی بورژوازی ، هرم شوراهای را از پایین تا بالا ساختار میدهد.

این نقد مارکسیستی - لنینیستی از دموکراسی بورژوازی ، تا دیر گاهی از وجاهت و اعتبار چشمگیری برخوردار بود :

- نخست از همه باید خاطر نشان ساخت که نقد نامبرده ، بخشی از حقیقت را با خود داشت. دموکراسی سده نهمدهم (در فرانسه ، انگلستان و آلمان) که فزادش مارکس قرار داشت ، دموکراسی بود نوپا و جزئی که به ساده گی از سوی زورمندان و فزادستان چپاول میشد. گزارشهای آن روزگار تکانهنده اند. در انتخابات ۱۸۴۸ ، روستاییان دهکده ها ، همه به دنبال کشیش و خان ، به سوی حوزه های رأی دهی میرفتند و مانند یک تن رأی میدادند.

- از سوی دیگر ، نظام پارلمانی نمیتوانست افراد را در تصمیم گیریها سهمیم سازد و تنها به گزینش دوره یی سیاستگران خلاصه میشد.

ج - توتالیتریزم

مفهوم توتالیتریزم دو پدیده را افاده میکند :

۱ : جامعه بکریخت ، یکپارچه ، عاری از انقسام به گروهها و اقلتار مختلف ؛

۲ : حاکمیتی که قدرت ، دانش و قوانین بنیادی نظم اجتماعی را در خود متمرکز میسازد.

تمام نظام توتالیتری روی منطقی «همسان سازی» (یعینت) بنا میگردد : در آن هیچگونه تفاوتی بین مردم ، حزب ، دفتر سیاسی و شخص رهبر قابل تصور نیست. در واقع تمام آنها یک «وحدت معنوی» را تشکیل میدهند.

برای استقرار چنین نظامی سه چیز ضرور است :

- توده های مردم از حرکت و پویایی برخوردار باشند ؛
- قانون دسته جمعی برای تحقق اهداف مشترک وجود داشته باشد ؛
- یک دستگاه تفتیش و اختناق فعال باشد.

اما نباید توتالیتریزم را با دیکتاتوری نظامی - بیروکراتیک یکی پنداشت. برعکس دیکتاتورها که در شرایط مشخص تاریخی ، به بهانه نجات مین ، قانوننیت و عقابنت خود را اعلام میدارند ، نظام توتالیتر خود را به طور مطلق و ابدی برگشت ناپذیر مینماید. نظام توتالیتر جامعه یی را سازمان میدهد که گرانه های عیورناپذیر دارد ، جامعه یی که ختم تاریخ را اعلام میدارد. در چنین نظامی ، «امر ممکن» دیگر وجود ندارد. مثل این که صدایی از فزاده های تاریخ بانگ بردارد : اینست جهان نوین ، اینست انسان نوین . . . هرگونه تلاش برای برتن شدن از این جهان بیهوده است.

برخی بر آن اند که مفهوم توتالیتریزم هیچگونه شالوده علمی ندارد. از دیدگاه آنان فروپاشی شوروی را فروپاشی یک نظام توتالیتر انگاشتن، برخورد علمی نیست. به زعم آنان جامعه شوروی هیچگاهی یکریخت و یکپارچه نبود ، حتی در زمان ستالین منازعات و تنشهای عسیده یی در آن وجود داشت ؛ حلقه زهری نیز چند پارچه شد. رهبر بزرگ تنها از طریق سادیس و توطئه ها توانست خود را حفظ کند. پس چگونه میشد چنین جامعه یی را توتالیتر خواند ؟

پاسخ به این نقد ساده است : نباید «اصول» را با «واقعیتها» یکی انگاشت. در جامعه یی که تنشهای اجتماعی و وجود گروهها و اقلتار متفاوت اجتماعی با منافع ناهمسان شان ، از برای یک تفکوش ایدئولوژیک نفی میشوند ، به معنای آن نیست که جامعه بدون انقسام درونیست. این ایدئولوژی حاکم است که آن را یکپارچه می انگارد و هرگونه نشانه گروهبندی و منافع ناهمسان را ناشی از نفوذ نیروهای دشمن و تبلیغات و اعمال مخالفین بیرون از جامعه میداند. بدین گونه تنشها و تناقضات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی- قومی نی از مجاری عادی بل از مجاری سؤ شکل یافته و غیرعادی (چون تناقضات و تضییع ها در مقامات رهبری) تبارز مییابند. پس جامعه شوروی از طریق عملکرد ایدئولوژی حاکم - که اختلافات اجتماعی - گروهی را نامسکن مینماید - یک جامعه توتالیتر تمام عیار بود.

در جامعه توتالیتر جایی برای عملکرد «جامعه مدنی» وجود نمیداشته باشد ، چون ، در چنین جامعه یی آزادی بیان خفه شه و وجود تناقض و دوگانگی (یا چند گانه گی) انکار میگردد.

تیرکراسی (شکلی از حاکمیت که در آن روحانین قدرت سیاسی را اعمال میکنند) نیز یک نظام توتالیتر است. در چنین نظامی تمام افراد به حیث معقتان مذهبی در وجود امت واحد مطرح اند. وجود هرگونه اختلاف و تفاوت گروهی از طریق ایدئولوژی مذهبی نفی میگردد و جامعه به حیث جایگاه امت ، یکپارچه و یکریخت در نظر گرفته میشود. در تیرکراسی (مثلاً در ایران و افغانستان) کوچکترین حرکات اجتماعی و اخلاقی مورد نظارت شدید دستگاه تفتیش و اختناق قرار میگردد. نظام تیرکراتیک نانی و دشمن «جامعه مدنی» است.

توتالیتریزم ختم تاریخ را اعلام میدارد. فروپاشی نظام توتالیتر شوروی در واقع برگشت از سوسیالیسم به سرمایه داری نیست (با آنکه سرمایه داری ، مرحله ناگزیر این برگشت است) ، بل ، گونه یی ورود دوباره به تاریخ است ؛ گونه یی ورود به نظامیست که اختلاف ، تناقض و تشها و مشاجرات سیاسی و اجتماعی را به حیث یک اصل بنیادی در خود دارد. تنها در «جامعه تاریخی» امکناهای عسیده حضور دارند. آینده جامعه باز و ناشناخته است.

ادامه در

نشریه «آینده» را اشتراک کنید !

پیوسته به گذشته

## برخی از عرصه های آینده نگری

بخش دوم

### عرصه های خاص آینده نگری

در بخش اول این نوشته برخی از عرصه های عام آینده نگری را به بحث گرفتیم. اکنون نگاهی به شماری از عرصه های خاص آینده نگری در رابطه با افغانستان و کشورهای منطقه می اندازیم. به هر مقیاسی که نگرش ما از عام به سوی خاص سوق داده شود، به همان اندازه بررسیها، تحلیلها و پژوهشها پیچیده تر و اختصاصی تر گردیده و کاربرد واژه های علمی اجتناب ناپذیرتر میشود. همچنان به هر مقیاسی که پدیده ها را به پارچه های کوچکتر تقسیم کنیم و با دقت بیشتر به این اجزا بنگریم به این نتیجه میرسیم که: حال و آینده در روی یک سکه اند؛ آینده از گذشته و حال مایه میگردد؛ آینده دوام آنچه است که امروز رخ میدهد و دیروز رخ داده است. خلاصه این که گذشته، حال و آینده با هم روابط تنگاتنگ دارند. ولی کاش تمام رویداد های آینده به این ساده گی میبودند. پیچیده گی نگرش آینده در عرصه های علوم اجتماعی در این است که آینده، دایم، دوام آنچه نیست که امروز رخ میدهد یا دیروز رخ داده است. بروز رویدادهای ناگهانی و غیرقابل پیشبینی در عرصه های علوم اجتماعی نادر نیست. با تذکر این اصل، میتوان ترندها یا گرایشهای آینده را به دو دسته تقسیم کرد:

**گرایشهای قابل پیشبینی و گرایشهای غیرقابل پیشبینی:** به بیان دیگر گرایشهایی که ادامه گرایشهای گذشته و حال اند و آنهایی که دوام گذشته و حال نبوده و حتی در برخی موارد با گرایشهای گذشته و حال در تقابل و تضاد کامل قرار میداشته باشند. میتوان گرایشهای دسته اول را به نام گرایشهای هنجار و دسته دوم را به نام گرایشهای ناهنجار یاد کرد.

در مثالها و فرضیه هایی که در این بخش ارائه میشوند، هدف ما اینست تا بتوان، تا حد امکان، گرایشهای قابل پیشبینی یا گرایشهای هنجار را کشف کرد. در شکل گیری گرایشهای آینده باید عوامل داخلی را در پیوند دیالکتیکی و منطقی با عوامل خارجی و واقعیتهای عینی را در پیوند با عوامل ذهنی نگرست. هنگام بررسی گرایشهای ناهنجار، نباید رویدادهای خارج اراده انسان را از یک طرف و نقش شخصیت را از طرف دیگر فراموش کرد. همه این عوامل دست به دست هم داده آینده را به یک پدیده پیچیده و بعضاً غیرقابل پیشبینی مبدل میسازند.

گرایشهای آینده مربوط به افغانستان و کشورهای همسایه که در این بخش به شکل روایات، فرضیه ها و احتمالات ارائه خواهند شد، حیثیت «مشت نمونه خروار» را دارند و بخش بسیار کوچک گرایشهای آینده این منطقه را تشکیل میدهند. آرزوی ما اینست تا اگر نمونه هایی از همین گونه - با نظرداشت روابط دیالکتیکی و منطقی واقعیتهای عینی و ذهنی - مورد پژوهش های علمی قرار گیرند. با تأسف باید اذعان کرد که در شرایط کنونی، سازماندهی پژوهشهای علمی بین افغانهای مقیم داخل و خارج افغانستان ساده، آسان و مقدور نیست. بنابراین میکوشیم حد اقل تحلیل گران سیاسی ما در روشنی قرار گیرند و با کاربرد شیوه های علمی ترندهای آینده افغانستان و منطقه را در پیوند متقابل با ترندهای جهانی مورد کاوش و تحلیل قرار دهند.

در تحلیل و پژوهش عرصه های خاص آینده نگری نیز میتوان در مجموع از شگردهایی استفاده کرد که در عرصه های علوم اجتماعی کاربرد وسیع دارند. در فرانسه یکی از این شگردها را که به نام Methodes des Sciences Sociales یاد میشود، در پوهنتونها تدریس میکنند. همانگونه که در سایر عرصه های علوم اجتماعی از شگردهای کمی و کیفی کار گرفته میشود، در پژوهشها و تحلیلهای خاص آینده نیز میتوان - تا جایی که امکانات اجازه دهد - از این شگردها استفاده کرد. با توجه به این که تعداد اندک افغانها با مراکز تحقیق علمی مانند C.N.R.S. در تماس اند و امکانات سازماندهی پژوهش های علمی کمتر به نظر میرسد، میتوان در تحلیل آینده از شیوه «طرحریزی تئوری فرضی-تصوری» یا Theorisation hypothéico-conceptuelle استفاده کرد که در علوم اجتماعی کاربرد زیاد دارد و درشرایط کنونی که ما افغانها قرار داریم، عملی تر جلوه میکند. با ذکر این نکات، اکنون ترندهای آینده افغانستان و کشورهای همسایه را به شکل فرضیه ها و احتمالات قابل تصور ارائه میکنیم.

### A - فرضیه ها درباره آینده کشورهای همسایه و منطقه

آینده افغانستان با آینده کشورهای همسایه و منطقه عجین

خورده و تابع انکشافات و دگرگونیهایست که در این کشورها به وقوع می پیوندند. بنابراین قبل از آن که فهرست احتمالات و روایتهای قابل کاوش و پژوهش در مورد آینده افغانستان ارائه گردد، برشماری احتمالات و فرضیه های مربوط به آینده هریک از کشورهای همسایه افغانستان و منطقه را که بالای افغانستان اثر وارد میکنند، لازم میدانیم.

### ۱ - فرضیه ها درباره آینده ایران

در کشور همسایه ما ایران وقوع حوادث ذیل در آینده محتمل به نظر میرسد که هریک به حیث روایات های قابل تأمل، کاوش و پژوهش ارائه میگردد:

- احتمال دوام حکمرانی روحانیون در ایران بدون کدام دگرگونی قابل ملاحظه برای حد اقل ده سال دیگر،

- احتمال گذار تدریجی و مسالمت آمیز رژیم روحانی به یک رژیم بنیادگرا، به آنچه که قبل از انقلاب اسلامی در ایران مسلط بود،

- احتمال قیام مسلحانه افراطیون و بنیادگرایان مذهبی علیه میانه روان،

- احتمال قیام مسلحانه میانه روان و طرفداران غرب علیه روحانیون بنیادگرا،

- احتمال درگیری نظامی بین ایران و پاکستان بر سر مسأله افغانستان،

- احتمال درگیری نظامی بین ایران و طالبان و در نتیجه رویاری تمام افغانها علیه ایرانیها،

- احتمال درگیری جنگ دیگری بین ایران و عراق،

- احتمال ایجاد یک کنفدراسیون بزرگ متشکل از ایران، پاکستان، ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان، قزاقستان، ترکیه و افغانستان و تبارز این اتحاد به مثابه یک قدرت عظیم منطقی.

### ۲ - فرضیه ها در باره آینده پاکستان

در شرایط کنونی دگرگونیهای آینده پاکستان بیشتر از هر همسایه دیگر بالای افغانستان اثر دارند. برخی از احتمالات و روایتهای قابل کاوش و پژوهش مربوط به آینده پاکستان عبارت اند از:

- دوام حکومت نظامی برای حد اقل ده سال دیگر،

- گذار از حکومت نظامی به حکومت غیرنظامی،

- تشکیل کنفدراسیون کوچک بین پاکستان و افغانستان (تحت تسلط طالبان) با حفظ هرت نسبی مستقل افغانستان،

- خطر انضمام کامل افغانستان به پاکستان،

- اعلام پاکستان به مثابه یک کشور تروریست در مقیاس جهانی و تمعیل تعذیرات اقتصادی علیه این کشور و تضعیف بیشتر آن،

- درگیری های مسلحانه قومی و مذهبی در داخل پاکستان و تجزیه پاکستان،

- درگیری نظامی بار دیگر بین هندوستان و پاکستان بدون استفاده از سلاح اتمی و تصرف بخشی از خاک هندوستان و کشمیر توسط پاکستان و یا برعکس تصرف بخشی از خاک پاکستان توسط هند،

- درگیری اتمی بین هند و پاکستان،

- انکشاف صنایع ذروی و سلاح ذروی در پاکستان و صدور آن به سایر کشورهای اسلامی،

- نابودی کامل پاکستان: همانگونه که قدرت های بزرگ جهان پاکستان را ایجاد کردند، آن را دوباره از روی نقشه جهان نابود سازند و یک بخش خاک پاکستان را به هند، بخش دیگر را به افغانستان واگذار شده استقلال و یا خودمختاری کشمیر را تأمین کنند،

- ایجاد یک کنفدراسیون بزرگ متشکل از ایران، پاکستان، ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان، قزاقستان، ترکیه و افغانستان و تبارز این اتحاد به مثابه یک قدرت عظیم منطقی.

### ۳ - فرضیه های آینده همسایه های شمالی افغانستان

- احتمال انضمام درباره همسایه های شمالی افغانستان در یک اتحاد سیاسی و اقتصادی با روسیه،

- احتمال تشکیل یک کنفدراسیون بین این کشورها به شمول ترکیه، ایران، افغانستان و پاکستان به مثابه یک قدرت عظیم منطقی،

- احتمال درگیری های نظامی بر مبنای اختلافات اتنیکی، زبانی و منطقی بین این جمهوریهای سابق اتحاد شوروی و پارچه پارچه شدن بیشتر آنها،

- احتمال تشکیل یک کنفدراسیون بین این جمهوریهای سابق شوروی بدون ایران، پاکستان و افغانستان،

- احتمال درگیریهای برخی ازین کشورها با پاکستان و یا

داکتر محمد سلیم مجاز

با اتحادیه متشکل از پاکستان و افغانستان،

- احتمال رویاری نظامی برخی ازین کشورها با ایران.

### ۴ - فرضیه های آینده چین

موجودیت این کشور پرنفوس و پهناور در مجاورت افغانستان باعث خواهد شد که دگرگونیهای آینده این کشور اثرات قابل توجه بالای افغانستان داشته باشند. برخی از احتمالات در باره آینده چین عبارت اند از:

- دوام نظام سوسیالیستی در چین به رهبری حزب کمونیست چین برای حد اقل ده سال دیگر،

- گذار مسالمت آمیز از سوسیالیسم دولتی به سرمایه داری در این کشور به صورت تدریجی چنان که هم اکنون در جریان است،

- وقوع قیامها و دگرگیزیهای مسلحانه شدید و طولانی در این کشور، فروپاشی نظام سوسیالیستی در چین به صورت قهرآمیز و بعد از آن بروز جنگ های اتنیکی، لسانی و

منطقی در سراسر چین؛ تلهای عام و ژنوسید میلیونها چینیایی توسط گروه های متخاصم و در نتیجه سرازیر شدن ده ها میلیون مهاجر به کشورهای همسایه چین (به شمول افغانستان) و سایر نقاط جهان،

- احتمال درگیری غیر ذروی و یا درگیری ذروی بین چین و هندوستان،

- احتمال درگیری نظامی بین چین و روسیه،

- احتمال رویاری نظامی بین چین و جاپان،

- احتمال تشکیل یک کنفدراسیون بزرگ بین چین، جاپان و سایر کشورهای شرق دور و جنوب شرق آسیا و تشکیل بزرگ ترین قدرت اقتصادی و انسانی در مقیاس جهانی،

- تبارز چین به تنهایی به مثابه یک ابرقدرت جهانی در وسط قرن بیست و یکم.

### ۵ - فرضیه های آینده هندوستان

موجودیت این کشور پرنفوس و بزرگ در منطقه و روابط تاریخی فرهنگی و اقتصادی میان هند و افغانستان نیز موجب میشود که دگرگونیهای آینده در این نیم قاره به گونه اجتناب ناپذیر بالای افغانستان اثر وارد کنند. برخی از احتمالات مربوط

به آینده هندوستان عبارت اند از:

- با توجه به این که هندوستان بزرگ ترین دموکراسی جهان است و تعداد بی شمار تحصیلکرده دارد، احتمال دارد که انقلاب انتزیتی این کشور را در نیمه سده بیست و یکم به یک ابرقدرت منطقی و یا حتی جهانی تبدیل کند،

- احتمال درگیری های داخلی مذهبی و اتنیکی، پارچه پارچه شدن هندوستان و سرازیر شدن سیل مهاجرین هندی به سراسر جهان،

- احتمال درگیری ذروی بین هند و پاکستان،

- احتمال درگیری غیر ذروی بین پاکستان و هند و پیروزی هند بر پاکستان و یا عکس آن و پی آمد های هریک از این دو احتمال،

- احتمال درگیری های نظامی غیر ذروی و یا ذروی بین هندوستان و چین،

- احتمال تشکیل کنفدراسیون بزرگ بین هندوستان، پاکستان، بنگلہ دیش و برخی دیگر از همسایه های هندوستان و کشورهای منطقه.

### B - احتمالات مربوط به آینده افغانستان

موضوعات این بخش را به دو حصه تقسیم می کنیم:

آینده نزدیک وآینده دور افغانستان. این فهرست نیز غرض تفکر، کاوش و تحقیق آرایه می شود.

### ۱ - فرضیه های آینده نزدیک افغانستان

#### الف - آینده جنگ در افغانستان

دوام جنگ و یا استقرار مجدد صلح در افغانستان میتواند دارای احتمالات ذیل باشد:

- دوام جنگ و برادرکشی در افغانستان برای ۵ تا ۱۰ سال دیگر،

- احتمال تسلط طالبان بر تمام قلمرو افغانستان و استقرار صلح،

- احتمال آغاز دگرگیزیهای تازه بین خود طالبان بعد از تسلط طالبان بر تمام قلمرو افغانستان،

- احتمال دگرگیزیها و قیامهای مسلحانه بر ضد طالبان (در قلمرو تحت تسلط طالبان)، پیروزیهای چشمگیر اتحاد شمال بر طالبان، تسلط اتحاد شمال - به همکاری پشتونهای مقیم جنوب هندوکش - بر تمام قلمرو افغانستان و استقرار مجدد صلح،

- احتمال دگرگیزیهای مجدد بین ملیتهای تاجک، هزاره و ازبک بین هم، بعد از تسلط کامل جبهه متحد شمال بر تمام

د - نابرابری ها و بیعدالتیهای اجتماعی در افغانستان آینده  
 - احتمال رفع تدریجی نابرابریهای اجتماعی در افغانستان به صورت خود بخودی ،  
 - احتمال تشدید بیشتر نابرابریها و بیعدالتیهای اجتماعی و تقسیم هرچه بیشتر جامعه به فقرا از یک طرف و اغنیا از طرف دیگر ،  
 - در صورت تحقق احتمال دومی ، ایجاد و تقویت احزاب و نهضت هایی که در اهداف و برنامه های آنها رفع نابرابریهای اجتماعی شامل باشد و طرفداری اکثریت مردم افغانستان در انتخابات سراسری از چنین سازمانهای سیاسی .

این بود برخی از عرصه های خاص آینده نگری که به گونه «مشت نمونه خروار» ارایه گردید. میتوان ده ها و حتی صدها فرضیه دیگر را در مورد افغانستان و کشورهای منطقه ارایه کرد. همانگونه که یک قهرمان شرحین احتمال ده ها حرکت دانه های خود و حریف را بررسی نموده و از بین آنها بهترین آن را انتخاب میکند ، برای سیاستمداران و دولتمردان نیز لازم است تا با نظرداشت صدها روایت آینده ، مناسب ترین راهها را انتخاب نموده تصمیم معقول در مطابقت با گرایشهای آینده جهان و افغانستان اتخاذ کنند. بنابراین اگر ما بتوانیم مانند دانشمندان کشورهای انکشاف یافته برخی از این عرصه ها را مورد پژوهشهای علمی قرار دهیم ، خدمت بزرگی را به فرزندان خود و سایر نسلهای آینده افغانستان انجام خواهیم داد ولی در صورتی که ما اکنون فاقد این امکانات هستیم ، بیایید یک لحظه با زرفنگری ، احساس مسؤولیت و بیطرفانه به طرف آینده افغانستان بنگریم و با نظرداشت گرایشهای جهانی آینده ، سیر طبیعی تاریخ بشریت و با توجه به واقعتهای عینی و عوامل ذهنی در افغانستان به طرح سؤوالهای ذیل بپردازیم :

آیا میتوان مردم افغانستان را تا ابد در تاریکی و جهالت نگهداشت ؟ آیا «فنگ» به دستان فرهنگ ستیز» دایم بر افغانستان حکمروایی خواهند داشت ؟ آیا افغانستان دیر یا زود دوباره به شاهراه تمدن داخل خواهد شد ؟  
 یک لحظه افغانستان ۲۰ تا ۳۰ سال بعد را در نظر مجسم بسازیم که ما زنده نخواهیم بود ولی مردان افغان را هنوز هم با ریشهای بلند و زنان افغان را در قید چادرهای سیاه خواهیم دید ؟ شاید هیچ نیازی به تحقیق و پژوهش علمی نباشد. عقل سلیم و منطق چه حکم میکنند ؟ آیا مکتب های افغانستان را دوباره ملو از شاگرد نخواهیم دید ؟ آیا در جاده های شهرهای کابل ، قندهار و مزارشرف دختران و زنان وطن خود را با لباسهای زیبا و رنگین اروپایی نخواهیم دید ؟ آیا در دفتر و پوهنتونها دوباره خوهرا و برادران را پهلوی هم زیر یک سقف مشاهده نخواهیم کرد ؟ و بالاخره آیا دموکراسی ، آزادی بیان ، انتخابات آزاد و رای گیری که اکنون ارزشهای جهانشمول شده اند ، در افغانستان نیز مسلط خواهند گردید ؟ آیا اگر در افغانستان آینده نابرابریها و بیعدالتیهای اجتماعی رفع نشده باشند ، اکثریت مردم عدالت خوار از طریق صندوقهای رای از تأمین عدالت اجتماعی و مساوات حمایت و طرفداری نخواهند کرد ؟ و در فرجام مجسم بسازیم آن روزی را که نسلهای آینده در مورد آثانی که در راه ترقی ، مدنیت و تأمین عدالت اجتماعی در افغانستان سنگ اندازی کرده اند ، چه قضاوت خواهند کرد ؟ و در باره بیگانه گانی که جهالت قرون وسطایی را در یک برهه تاریخ بر مردم پاکدل و پاکنهاد ما تحمیل کردند ، چه حکم خواهند کرد ؟

به ادامه ص ۲

### حاکمیت قانون به جای حاکمیت ایدئالوژی

و رای آزادانه مردم اخذ می نماید و قانون را خود مردم وضع میکنند. به تعبیر دیگر آن را «مردمسالاری» نیز میگویند. مردم باید عالیتترین مرجع حاکمیت باشند. تنها مردم میتوانند راجع به کشور و مسایل مربوط به آن تصمیم اتخاذ کنند ،  
 - انتخابات آزاد و همه گانی یعنی انتخابات آزاد سیاسی و رعایت پلورالیزم سیاسی و عقیدتی ،  
 - تأمین و گسترش اقتصاد مارکیتی و بازار آزاد ،  
 - جدایی دین از دولت ( دولت سیکولر ) که عرصه های تعلیمی ، آموزشی ، حقوقی و قانونی را در بر میگیرد. این به خیر و صلاح هرود - دولت و دین - است. آزادی دین نیز در جدایی آن از دولت تأمین میشود ،  
 - تثبیت و تضمین تساوی حقوق زن و مرد در قانون اساسی ،  
 - احترام به ارزشهای انسانی ، احترام و مراعات اکید حقوق بشر ،  
 - اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاقهای بین المللی ،  
 - تضمین آزادی بیان ، عقیده و دگراندیشی (پلورالیزم سیاسی و عقیدتی) به حیث اساس دموکراسی در افغانستان آینده ،  
 - تدوین قانون اساسی بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر منشورها و میثاقهای جامعه بین المللی.

توسط اتحاد شوروی سابق بنا یافته بودند ،  
 - بازسازی بندها و سرک هایی که در زمان حکمروایی شاه سابق و سردارمحمد داود توسط اتحادشوروی سابق اعمار شده بودند ،  
 - جلب همکاریهای ایالات متحده امریکا در عرصه های مختلف منجمله عرصه های مربوط به رسانه های گروهی و کمپیوتر و سایر عرصه هایی که به تکنالوژی پیشرفته ضرورت دارد.

### ۲ - فرضیه های مربوط به آینده دور

الف - آینده دور بنیادگرایی و اقصیات قومی در افغانستان  
 به گفته خبرنگاران خارجی که از افغانستان کنونی بازدید نموده اند ، طرز زنده گی مردم افغانستان در مناطق تحت تسلط طالبان و جبهه متحد یکسان و همگون است. در قلمرو هرود طرف درگیر ، مردان با ریشهای بلند و زنان دریند تپودات مشابه زنده گی میکنند. در شرایط کنونی نیروهای درگیر و اقوام مختلف افغانستان هریک خود را متدین تر از دیگر نشان میدهند و یگانه معیار دیانت هم بنیادگرایی است. در نتیجه هریک میکوشد بنیادگراتر از حریف باشد. این مسابقه موجب شده است که بنیادگرایی و قوم پرستی باهم روابط نزدیکی تر برقرار نمایند. با تذکر این واقعیت فرضیه های آینده در این عرصه عبارت اند از :  
 - احتمال تقویه و تشدید بنیادگرایی و قوم گرایی و خطر تجزیه افغانستان به دو یا چند دولت کوچک بنیادگرا و قوم پرست ،  
 - احتمال برقراری یک نظام سیکولر ( Secular ) در افغانستان ( شبیه به ترکیه زمان کمال اتاترک ) و ممنوع قراردادن فعالیتهای بنیادگرایی و قوم پرستی ،  
 - احتمال تضعیف تدریجی اختلافات قومی و بنیادگرایی در سطح جهانی - در تمام کشورهای جهان و منطقه - و اثرات آن بالای افغانستان ،  
 - احتمال تشکیل و تقویه سازمانهای اجتماعی ، سیاسی و نهضت های میانه رو و ترقیخواه و تضعیف بنیادگرایی و قوم گرایی توسط فعالیتهای این سازمانها در بین مردم افغانستان ،  
 - احتمال اثرگذاری افغانهای مقیم خارج بالای افغانهای داخل کشور در عرصه های مربوط به بنیادگرایی مذهبی و قوم پرستی .

ب - آینده ترویزم بین المللی و جرایم مربوط به مواد مخدر در افغانستان  
 ترویزم بین المللی و جرایم مربوط به مواد مخدر در افغانستان نیز دو رخ یک سکه اند : ترویزم توسط فروش مراد مخدر تمویل میشود و مراد مخدر توسط شبکه های ترویزمتهای پیش المللی یا سازمانهای مشابه آن در سطح بین المللی پیش میگرددند. روایتهای احتمالی در این عرصه عبارت اند از :  
 - احتمال تأسیس مراکز بیشتر تریبه ترویزمتهای بین المللی در افغانستان و صدور ترویزمتهای از افغانستان به امریکا ، اروپا ، هندوستان ، روسیه و حتی اسرائیل و ایجاد چنین مراکز در کشورهای آسیای میانه در شمال افغانستان ،  
 - احتمال پرچیده شدن تدریجی مراکز تریبه ترویزمتهای بین المللی در افغانستان در اثر تلاش مقامات افغانی و همکاری صادقانه همسایه گان افغانستان و کشورهای نیرومند جهان ،  
 - احتمال انکشاف بیشتر کشت ، تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان و سرایت این مرض به تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان و حتی در برخی از مناطق سرحدی چین با افغانستان و پاکستان ،  
 - احتمال تحت فشار قرار گرفتن افغانستان در این عرصه توسط ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپایی که از صدور مواد مخدر آسیب می بینند و تلاش های سازمان ملل متحد در جهت تعویض تدریجی کشت مواد مخدر به سایر تولیدات زراعتی پرمصرف و در نتیجه تقلیل تدریجی کشت مواد مخدر در افغانستان.

### ج - آینده اشتراک افغانستان در اتحادهای منطقه

- احتمال اشتراک افغانستان در یک کنفدراسیون بزرگ متشکل از ایران ، پاکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، تاجکستان ، قزاقستان و ترکیه ،  
 - احتمال اشتراک افغانستان در یک کنفدراسیون کوچک تر به شمول ترکیه ، ایران و پاکستان ،  
 - احتمال ایجاد یک کنفدراسیون در نیم قاره هند و اشتراک پاکستان در این اتحاد و همزمان تشکیل کنفدراسیون دیگر در شمال افغانستان با اشتراک ترکیه ، ایران ، ترکمنستان ، ازبکستان ، تاجکستان و قزاقستان ، عدم اشتراک افغانستان در هیچیک از این اتحادها - و اما در صورت تجزیه افغانستان در آینده - انضمام بخشهای شرقی و جنوبی در اتحاد نیم قاره هند و انضمام بخشهای شمالی و غربی افغانستان در اتحاد دومی که در شمال افغانستان تشکیل مییابد.

قلمرو افغانستان ،  
 - عقب نشینی طالبان ولی استحکام مواضع آنها بر نیمه جنوبی و شرقی افغانستان و تسلط جبهه متحد بر شمال و غرب افغانستان ،

- با نظرداشت غرور ملی و وطن دوستی افغانها ، احتمال به ستوه آمدن طالبان ، طغیان و بغاوت آنها علیه مداخلات پاکستان و اخراج تمام پاکستانی ها از افغانستان ،  
 - احتمال تقسیم قدرت مرکزی بین طالبان و جبهه متحد ،  
 - بعد از تسلط کامل یکی از طرفین درگیر بر تمام قلمرو افغانستان و یا بعد از تشکیل یک حکومت ایتلافی ، احتمال موفقیتهای یک کودتای نظامی صاحب منصبان میانه رو علیه روحانیون بنیادگرا و به رسمیت شناختن عاجل این رژیم تازه توسط ایالات متحده امریکا ، روسیه و سایر کشورهای اروپایی ،

- دوام بنیست نظامی برای مدت ۲۰ سال دیگر ،  
 - احتمال برگزاری یک کنفرانس بین المللی به منظور تضمین بیطرفی دایمی افغانستان و احتمالا غیرنظامی ساختن آن.  
 با تحلیل ، بررسی ، کارش و پژوهش احتمالات فوق ، دریافت جواب به این سوال که آیا بحران افغانستان راه حل نظامی دارد ؟ و درنظرگیری عوامل ذیل حتی در صورت تسلط کامل طالبان بر تمام قلمرو افغانستان در آینده :

وجود قابل توجه سلاح در افغانستان ، تجربه جنگ های چریکی در افغانستان ، وجود مخفی گاه های متعدد در کوه ها و دره های افغانستان ، موفقیتهای کوهستانی افغانستان که برای جنگ های چریکی بسیار مساعد است و وابسته گی نیروهای درگیر کنونی با کشورهای همسایه و سایر بیگانه گان و طرح این سوال که آیا تمام این فاکتورها موجب نخواهد شد که حتی در صورت تسلط کامل یکی از طرفین درگیر بر طرف دیگر ، چند ماه بعد یا چند سال بعد ، بار دیگر درگیری های چریکی آغاز گردد و به گونه فرسایشی دولت مرکزی را ناتوان و زمین گیر سازد ؟

### پ - آینده یکپارچه گی و وحدت افغانستان

آیا خطر آن وجود ندارد که طرفین درگیر موافقتنامه یی را مینویسند بر تجزیه افغانستان به امضا برسانند و درین حالت روایتهای ذیل :  
 - امکان عدم رعایت موافقتنامه و آغاز مجدد درگیری های نظامی ،

- انضمام برخی از بخش های افغانستان به کشورهای همسایه ،  
 - ایجاد زمینه های مساعد درگیری بین کشورهای همسایه افغانستان در مورد این انضمام ها ،  
 - شکل گیری دولت پشتونستان متشکل از پشتونهای پاکستان و افغانستان و ایجاد زمینه های تجزیه پاکستان.

ج - چانههای نیروی سوم میانه رو و تکنوکراتهای مقیم غرب  
 روایتهای موافقت صادقانه ایالات متحده امریکا با طرح لویه جرگه شاه سابق محمد ظاهر و احتمالات ذیل :  
 - احتمال رهبری لویه جرگه توسط شاه سابق و انتقال قدرت به یک حکومت ایتلافی متشکل از طالبان ، جبهه متحد و سایر نیروها ،  
 - احتمال انتقال قدرت به یک حکومت غیرحزبی و غیرجانبدار تا زمان برگزاری انتخابات سراسری در افغانستان ،  
 - احتمال ایجاد مجدد نظام سلطنتی در افغانستان.

### د - آینده آزادیهای دموکراتیک ، حقوق بشر و قانونیت در افغانستان

- احتمال انفاذ یک قانون اساسی دموکراتیک در افغانستان و ایجاد مجدد سایر قوانین ،  
 - احتمال مساعد شدن زمینه برای تدویر انتخابات سراسری در افغانستان ،  
 - احتمال احیای مجدد حقوق زن ،  
 - احتمال آغاز مجدد فعالیت های علنی احزاب سیاسی در افغانستان.

### ه - بازسازی افغانستان

- مابین پاکی و جلب همکاریهای سازمان های بین المللی و کشورهای انکشاف یافته در این عرصه ،  
 - عملی شدن پروژه پایپ لاین گاز در افغانستان ،  
 - موافقت روسیه به پرداخت تاوران جنگ به افغانستان و سهمگیری آن کشور در پهلوی سایرکشورها در اعمار مجدد افغانستان ،  
 - احتمال مطالبه همکاریهای اقتصادی از روسیه و سایر جمهوریهای اتحاد شوروی سابق در عرصه های ذیل :  
 - تجهیز مجدد سلاح قوای مسلح دولت افغانستان که اکثریت آن ساخت روسیه است ،  
 - فعال ساختن سیستم خانه سازی که بر مبنای سیستم روسی بنا یافته است ،  
 - اعمار مجدد فابریکه جنگلک و سایر فابریکه ها که

## داستان کوتاه

## گره چهارم

اکرم عثمان

گریا زن فرعون باشد. راست و چپش را نمیدید و سگش نیز به تقلید از صاحبش با نخرو و طنطنه راه میرفت. حسرت داشتن چنانی صاحبی سخت توفیق را می آزارد و در دوردست ذهنش میگذرد که کاش انسان خودش به دست چنان لعبتی میبود.

سگ تازی زن زیبا شهزاده اروپا و امریکا بود و به نام Afghan dog (سگ افغانی) خرید و فروش میشد. آن زن زیبا یک سیب و دو نیم عینا شبیه «کرتستینا»، معلم سویدی توفیق بود که همین پارسال شوهرش را از دست داده بود و اولاد هم نداشت. گفته میشد که کرتستینا تنهایی ناشی از فقدان شوهرش را با چهار تا پشکش پر کرده است - پشکهای که بیاید نازدانه بودند و جگرگوشه های صاحب شان به حساب می آمدند.

توفیق در تمام این سالها هیچ همرازی جز کرتستینا نیافته بود. کرتستینا در ردیف دیگر شاگردهایش در باره توفیق نیز میدانست که چند سال زندانی سیاسی بوده، پدرش که ناتوایی میکرد، چشمهایش را در درد و آتش از دست داده و دکانش را به دو پسر جوانش که از توفیق کوچکتر بودند، سپرده است. همین طور از توفیق شنیده بود که ماموران دولت وقت، در دل یک نیمه شب در حالی که اعضای خانواده اش از ترس میگریزند، او را از بستر خوابش مستقیماً به زندان ترسانگی برده اند که پر از شکنجه گرها و شکنجه شده ها بود.

به این صورت کرتستینا به توفیق که جوان با هوش و حساسی بود و سرگذشت جالبی داشت، بیش از دیگران علاقه گرفته بود.

در اوقات تفریح کرتستینا از توفیق در باره اوضاع و احوال مردم و وضع زندانهای افغانستان سوالهای میکرد و از پاسخهای شاگردش چنان حیرتزده میشد که گفتمی شاخ کشیده است!

کرتستینا تا آن وقت از ظلم و جنگ و شکنجه تصور دیگری داشت ولی بعد از قصه های حیرت آور توفیق تغییر عقیده داده بود و مردم دنیا را بسیار وحشتی تر از آنچه گمان برده بود، میدانست.

اغلب بعد از فراغت از درس، کرتستینا به توفیق میگفت: بیا قدم بزیم تا چمشت را به کنج و کنار این شهر بازتر کنم و خوب تر راه و رسم زنده گی کردن در این جا را یاد بگیرم.

هر دو به بازارها و کوچه های دورافتاده شهر می برآمدند و کرتستینا تماشایی ترین چیزها و جاهای شهر از قبیل صومعه های قدیمی، خانه های رنگ و رو رفته شعرا، نوسنده گان و هنرمندان نامدار چند صباح پیش را با بسط و تفصیل نشان توفیق میداد و دنیای تنگ و دلنگت شاگردش را فراختر میکرد. در ضمن در فرصتهای مناسبی، توفیق را به عنوان یک آدم مهم به دوستان و آشنایانش معرفی میکرد و میگفت که او جوان با ارزشی است و به خاطر وطن و عقایدش سالها در زندان بوده است.

کرتستینا حدوداً زنی چهل ساله بود. قامتی رسا و کشیده داشت. با این که بر صفحه سفید و باز پیشانی اش خطهای افقی دیده بود و زیر چشمهای میشی و مهرایش کمی آماس کرده به نظر میرسید ولی هنوز طراوت جوانی و رخسار و رنگ مرغوب پوستش را از دست ندهاده بود و توفیق بارها از نیش نگاه زهرآگین مردهای چشمچران به سوی او، دریافته بود که معلمش کماکان طرف توجه نظریازان است. روز اولی که کرتستینا توفیق را برای خوردن قهوه به خانه اش دعوت کرد، تمام اشیای خانه به نظر توفیق جالب آمدند به غیر گریه های او. هنوز

دومی از آمدن شان نگذشته بود که سر و کله یکایک پشکها در حالی که با میومیو و شان و غن ناز میفرختند و کرشمه میکردند، پیدا شدند. کرتستینا به محض دیدن آنها شادمانه جیق زد و کوچکترین گریه ها که مثل برف سفید میزد و دور گردش فیتنه سرخی داشت، زودتر از همه خود را به صاحبش رساند. کرتستینا مثل این که کودکش را دیده باشد، مشتاقانه او را بغل کرد و سر و رویش را بوسید. همین طور یکایک آنها ناز فریاد کردند و نوازشها دیدند. بعد از آن وقتی که کرتستینا بر آرام چوکی اش نشست، گریه ها به پاها و پاچه های پتلون صاحب شان چسبیدند و کوچکترین شان با جستی خود را در بغل او انداخت، و بزرگترین آنها که آغوش کرتستینا را پر

دید، با بی میلی مغرطی، بغل توفیق را پر کرد و کین توزانه گریه کوچک را زیر نظر گرفت.

در خلال بگو مگویی کرتستینا با گریه هایش، توفیق احساس کرد که قصدا یا سهوا نادیده گرفته شده و از نظر

میزبان افتاده است. بعد از صرف قهوه از جا برخاست و با ابراز تشکر خدا حافظ گفت.

ناوقت شب بود، در بیرون، باران، های های میگریست و همهمه یک باد ناخوش از درون درختها به گوش میرسید. تا آمدن موتر سرویس بیست دقیقه دیگر باقی بود. توفیق دقایقی زیر چتر سنتی ایستگاه صبر کرد ولی به زودی بی حوصله شد. دلش در چنگ و فشار پنجه آهنینی به سختی فشرده شد و غمی بسیار تلخ در محفظه سینه اش پیچید. تصور کرد که که به جز باران، وجه مشابهنش را با تمام دنیا از دست داده است. دکمه های پختن را باز کرد و به راه افتاد.

متوقع بود که کرتستینا جدی تر از آنچه نشان داده، تحویلش میگرفت، گریه ها کی باشند که جای او را بگیرند؟ اگر از کابل کنده نمیشد این همه حقاقت نمیکشید. در آن جا قدر و منزلتی داشت. یک زندانی سیاسی بود که هم مقامات بالا، هم مستنطق، هم پولیس و هم زندانبانان از او حساب میبردند. از بس منزلت و اعتبار داشت بر دستها، پاها و زبانش قفل انداخته بودند. حتی به خاطر نقل شخصیتش او را در زندان افرادی به اصطلاح «کوتاه قلمی!» کرده بودند که بعد از ظهرها او را جدا از دیگر زندانی ها، آتمم برای یک ساعت، به هوای آزاد و آفتاب میکشیدند و چهارچشمه مراقبتش بودند تا با هیچکس حتی با ایما و اشاره بی نیز تماس برقرار نکند.

چه لحظه های پرغرور و افتخار آفرینی! آن وقت به شیر شوزه و باهیبتی میزند که در قفسی ته و بالا میرفت. چه بد کرد که فرار کرد و پناهنده چنین سرزمینی شد.

چه چهار سال حقاقتباری! در این قاف و تله یخبندان دنیا پیوسته خود را قربانی دیوهای غیرمرئی یافته که با زهرخند زخم میزند و با کتیبه سر میبرند. طی این مدت در قالب ماشین کوچک سازی جامعه جدید، به تدریج مراحل دور و دراز شهرند شدن درجه چندم را طی کرده و روز تا روز یاد گرفته که به ارباب های جدید چگونه سلام کند و چطور بر طبق جدول آنها نوبتوار برود و بیاید. علیرغم این که ده کیلوگرام چاقتر شده بود ولی این ماشین کوچک سازی به قدری از بر و درازی شخصیتش زده بود که سرانجام خود را در خانه کرتستینا موشکی حقیر یافته و نسبت به گریه های او رشک برده است. همین وقت لقب نحس «کله سیاه!» تنگ دیگری است که به او اجازه نمیده سرش را بالا بگیرد و بگوید که او هم آدم است و حق و حقوقی دارد.

باران شدتی بیشتر میگیرد و از سرباهی توفیق آب سر میکند. در چنین وضعی اگر در کابل میبود حتما در مسیرش خانه دوست یا آشنایی قرار میداشت که دل میگرد دروازه شان را بزند و محترمانه پناه بگیرد. اما این کوچه ها و خانه ها چنان در نظرش سرد، بیروح و بیگانه می آیند که گویی از پارچه ها و کتله های یخ در اعماق قطب شمالی ساخته شده اند.

ساعتی دیگر باران آرام میگیرد و ابرهای شانور، مهتاب عبوس پائیزی را به بازی میگیرند. از اعماق جنگلی که در حاشیه دست راست جاده لیده بود، ناله گوزن تیرخورده و بی نام و نشانی به گوش میرسید. توفیق می پندارد که گلوله، گرده خودش را شگافت و شاخهای بیجا پیچش در انبوه شاخچه ها گیر کرده است. به تقلا می افتد ولی کاری از پیش نمیرد. در عرض رشته خیالهایش پاره میشوند و توفیق باز به جاده بزرگ شرقی بر همان درازجویی کنار خیابان بر میگردد.

با خود می اندیشد، آیا یکی از گریه های لعنتی کرتستینا خواهد مژد که او جانشینش شود؟ شاید نشاید. اما وای اگر خودش زودتر از رقبا بسیرد و نتواند گریه چهارم شود. . . . .

پایان

به ادامه ص ۷

## امریکا : دموکراسی فرومندان

غیر قابل پذیرش اند، ولی، نباید از یاد بُرد که بیسواد و فقر، دموکراسی را به چنان پدیده میانتهی تبدیل میکنند که زمینه پرورش دیکتاتورها میشود.

به یقین فریاد اکثریت نظامهای توتالیتر، گام بزرگی به پیش است ولی این فریاد، بی پایان واه است و بی فرجام تاریخ.

سرمقاله لوموند دیپلوماتیک

شماره سپتامبر ۲۰۰۰

پینویسها :

1. Paul Krugman, "Pity the Pain of the Very Rich", International Herald Tribune, Paris, June 2000.

۲ - آمارتیاسن، یک الگوی جدید اقتصادی، چاپ پاریس ۲۰۰۰.

برگرفته از شبکه جهانی (انترنیت))

## تقرر نماینده خاص هند در امور افغانستان

۲۷ اگست ۲۰۰۰

اسلام آباد (آر.ان.آی)

هند میخواست یک مرکز پرامیبت تحقیقاتی را برای موضوعات افغانستان در دلی نو بنیان گذاری کرده و نماینده خاص خود را در امور افغانستان برگمارد که از سیاست حکومت هند ناپسندگی کند. این مطلب را پروفیسور سوهیر N.A. Sudheer ، رئیس یک سازمان حکومتی هند به نام «مرکز پژوهشهای علوم اجتماعی» ، در مصاحبه بی با رادیو «صدای آمریکا» ابراز کرد.

مرکز پژوهشهای اجتماعی کنفرانسی را در دلی نو سازماندهی کرده و جوانب گوناگون اوضاع جاری افغانستان را مورد بررسی قرار داده است. پروفیسور سوهیر که در «پوهنتن جواهر لعل نهرو» تدریس میکند ، گفته است که در این کنفرانس کارشناسان امور افغانستان و شماری از پژوهشگران شرکت ورزیدند. او گفت که مرکز علوم اجتماعی هند مسایل بین المللی را مورد بررسی قرار میدهد که مانع انکشاف اجتماعی اند و صلح و امنیت را مختل میکنند.

او گفت : «افغانستان کلید صلح در آسیا یا در این بخش جهان است. کنفرانسی به طور خاصی افغانستان را در محراق توجه قرار داده است. ما در هند کارشناسان زیادی در امور افغانستان داریم و مزید بر آن دارای دیدگاههایی هستیم که آنها را مورد بحث و بررسی قرار میدهیم.»

سوهیر گفت که طیف علوم اجتماعی در حال حاضر بسیار گسترده شده و مسایل گوناگون را در بر میگیرد. او افزود که اکنون وضعی به میان آمده است که مسایل یک کشور اثرات منفی خود را بالای دیگر کشورها نیز وارد میکنند. مسایل افغانستان ، منطقه ما و تمام کشورهای جهان را متأثر مینماید. او گفت : «هند تا اندازه زیادی - از دیدگاه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی - از رویادهای افغانستان متأثر گردیده است. اگر در افغانستان صلح برقرار شود ، ما روابط فرهنگی و تجارتي بسیار گسترده با آسیای میانه خواهیم داشت.» او افزود که اعاده صلح با استفاده از وسایل دموکراتیک ، برای هند دارای اهمیت اساسی است ، زیرا هند خود بزرگترین دموکراسی جهان بوده و امیدوار است که در آینده دموکراسی به افغانستان برخواهد گشت و مسایل از طریق مذاکرات حل و فصل خواهند شد.

### در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

## امریکا : دموکراسی ثروتمندان

چندی پیش ، مجلس نماینده گان ایالات متحده آمریکا قانونی را به تصویب رسانید که بر اساس آن چند هزار میلیارد امریکایی هنگام واگذاری ثروت به ورثین شان ، از پرداخت مالیات معاف شدند. این اقدام بیش از سی میلیارد دالر از عواید دولت را میکاهد. یکی از مفسران سیاسی امریکایی اظهار داشت که تصمیم نامبرده شاهد این حقیقت مسلم است که «قانون قدرت به این امر خلاصه میشود که هر **فاهیت ، تنها پول و ثروت سخن میرواند.**» (۱) در سرزمینی که ۲۵ درصد باشندگان آن ، ۸۰ درصد ثروت ملی را در اختیار دارند و منابع مالی احزاب سیاسی را تأمین میکنند ، معلوم است که قانون «نمایندگان مردم» (مجلس نماینده گان) به سود کیهاست.

بین سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۹۹ همزمان با برگشت پُرقدرت ترین دموکراسی جهان به نظامی که در آن تنها متنفذین ثروتمند حق رأی دارند ، توفانی سراسر کره خاکی را درنوردید ؛ ۱۱۳ کشور از نظام اختناق و توتالیتریزم به سیستم چند حزبی گذار کردند. چگونه میشود این تضاد را توضیح داد ؟

رویارویی بین اتحاد شوروی و امریکا منجر به مشاجرات فاقد منطق شده بود ؛ هرکس باید اردوگاه خود را برمیگزید ، یا اردوگاه «آزادهای شوروی» را یا اردوگاه «حقوق اقتصادی و اجتماعی» را. فروپاشی شوروی و شکست وحشتناک انسانی ناشی از تجارب سوسیالیسم دولتی تا چندی به سکوت جانبداران اردوگاه دوم انجامید.

اینک دیگر اهمیت آزادی در ساختمان جوامع ، صرف نظر از چگونه گی رشد اقتصادی آنها ، به حیث یک اصل بنیادی پذیرفته شده است. پروفیسور آمارتیا سن (Amartya Sen) ، اقتصاددان هندی، برنده جایزه نوبل مینگارد : «حتمی را فرض کنیم که یک سیستم متمرکز ، تحت رهبری یک دیکتاتور بتواند تمام فعالیتهای اقتصادی را انجام بخشد و به همان نتایجی برسد که از راه بازار آزاد میشود به آن رسید. آیا میشود چنین پیروزی را تمجید کرد ؟» (۲) ولی ایالات متحده آمریکا پیروزی خود را بر شوروی به حیث پیروزی بینش امریکایی از دموکراسی تلقی کرد - بیشکی که

سوهیر گفت که دریافت راه حل صلح آمیز برای منازعه افغانستان ، در محراق توجه این کنفرانس قرار داشت. هند از همان آغاز به مسایل افغانستان دلچسپی داشت. او افزود : « ما در هند مواد زیاد آرشینی درباره افغانستان داریم که برای تمام جهان مفید خواهند بود» . اکنون آنها در این زمینه کار میکنند که این اطلاعات را داخل کمیونترها کنند. او گفت که هند دلچسپی خاصی به منازعه افغانستان دارد. پژوهشگران ، دانشمندان ، بشرشناسان و محققان امور اجتماعی و تاریخی باید راجع به افغانستان کار کنند و یک مرکز مطالعات پژوهشی را در باره افغانستان ایجاد نمایند. این مرکز برای افغانهایی که میخواهند در هند تحصیل کنند ، بورسهای تحصیلی خواهد داد.

او گفت : « ما به این باوریم که یک کشور مهم مانند افغانستان نمیتواند دروازه هایش را در برابر منیبت ، ترقی و تمام جهان بسته کند. دورههای گذشته سپری شده اند و ما اکنون در جهانی زیست میکنیم که به نام «جهان روستای خاک» یاد میشود. اگر صلح میتواند در کشورهایی مانند آیرلند ، افریقای جنوبی و کوریا اعاده شود ، چرا در افغانستان نیز اعاده نشود.»

پروفیسور سوهیر در پاسخ به سوالی در مورد انتقاد افغانها از سیاست هند در برابر افغانستان گفت : « این انتقاد موجه است ، بسیار هم موجه است ، اما اکنون ما یک صنراعظم جدید داریم. واجپاسی باور قوی به اعاده صلح از طریق دموکراسی دارد و حاضر است که با همه گان مذاکره کند ؛ با طالبان ، با ظاهر شاه ، با اتحاد شمال .»

سوهیر گفت که صدراعظم هند در آینده نزدیک از ایالات متحده آمریکا بازدید به عمل می آورد و در این بازدید مزید بر رهبران امریکا با کاندیدهای ریاست جمهوری نیز ملاقات نموده و روی موضوع افغانستان با ایشان تبادل نظر خواهد کرد.

او گفت : «کنفرانس درباره افغانستان تصمیم گرفت که هند باید یک پارتنر مهم مذاکره کننده باشد ، زیرا هند هیچ ادعایی در افغانستان ندارد. بسیاری از مسایل افغانستان محصول منازعه برخی از کشورهای همسایه است. به همین دلیل ، ما همه باید فضای بیطرفی و حسن نیت را ایجاد کنیم.»

او گفت که سیاست حکومت هند مبتنی بر دموکراسی است و میخواهد نه تنها موضوع افغانستان بلکه تمام منازعات را از راه مذاکرات حل و فصل کند. ترجمه از انگلیسی : محمد سالم سپارتک

## [ باوفا یاران . . . ]

ای امید ، ای اختر شبهای من !  
نغمه ات افسرد بر لب های من  
شمع من آغاز خاموشی گرفت  
عشق من گرد فراموشی گرفت  
در نگاهم شعله های شوق مُرد  
در درونم آتش پنهان نُشرد  
غنجچه شاداب من بی رنگ شد  
گوهر نایاب من چون سنگ شد  
روزگاری بود و روزم سر رسید  
روزها بگذشت و شامم در رسید  
کس چه میداند شبم چون میروم  
از دو چشم جویی از خون میروم  
دوستان ! فریاد من فریاد نیست  
غیر آهی از دل ناشاد نیست

تا ز یاران بی وفايي دیده ام  
جسم و جان را در جدایی دیده ام  
آشنایان آشنایی شان کجاست ؟  
همدمان از هم جدایی شان چراست ؟  
عشق را وقت هوس ها ساختند  
گاه سختی دوستی نشناختند

ای امید ، ای اختر شب های من !  
نغمه ات افسرد بر لب های من

ای امید ، از نو شب را روز کن  
روز کن وان روز را پیروز کن  
راحتی ده این روان خسته را

گرم کن این ییگر بسخ بسته را  
همچو مهتاب از دل شامم درآ  
ورنه می میوم درین ظلمت سرا  
وه ! که دیگر نغمه هایم زنده نیست  
از من این سان نغمه ها زینده نیست  
چون مُرکب رنگ زن بر خامه ام  
اندک اندک جلوه کن در نامه ام  
باز در گوشم نواها ساز کن  
این چنین با من سخن آغاز کن :

کای دلت از دشنه های درد ، ریش  
بی محابا میخوری از خون خویش  
گر دو تن پیمان خود بگسسته اند  
دیگران پیمان را شکسته اند  
گر دو تن آلوده دامان زبستند  
دیگران آلوده دامان نیستند  
باوفا یاران فراوانند باز  
همچو منه پاکیزه دامانند باز

مهربانان مهربانی میکنند  
گاه سختی سخت جانی میکنند . . .  
ای امید ، ای اختر شام دراز  
گر نسامم من ، تو با دردم بساز  
ای امید ، ای گلشنم را آفتاب  
رُخ متاب از من - خدا را - رُخ متاب  
ای امید ، ای جان من قربان تو  
بعد از این دست من و دامان تو . . .

فقیر محمد ودان

## نرگس ژاړي

د سپين غر د زړه له تل نه  
راختلې نرگس څاري  
او نرگس ته ،  
د سمسور بڼ په منظر کښې  
بدليدلې حالت ښکاري :  
د زيتون څانگې دي ماتې  
بلبلان له چغار پاتې  
نه جرس د کاروان ترنک کا  
او ،  
نه تار د رباب شرنک کا  
نه د ميو د مينا رنگ  
نه د ښکلو د مسکا خوندي  
جنتي حوري محصورې  
دوزخي کارغان راخوري  
د تورتم په تروړمۍ کښې  
د قمر رڼا يې نشته  
د بلبل په ترنم کښې  
د زيبا وطن سُر نشته  
د بابا وطن خُر نشته  
نرگس گوري :  
د ملنگ مستانه قُو  
د روښان په زړه ياهو  
او د زغورنې پرواک نشته  
آلغت نشته  
امان نشته  
بڼ ويجاړ دي  
باغبان نشته  
او ،  
د افغان فخر ماتم کښې  
نرگس ژاړي  
نرگس ژاړي

لند داستان

## ښځه يې بېرته ورکړئ

پوهاند دکتور م. ا. زيار

- چېرې روان ياست ، راوگرځئ !  
دغه بور غبر چې تر توپ و توغندي کم بورنده نه و ، د ښځې او مېړه وينې په رگو کې اولارې  
په خولو کې ور وچې کړې ، ځای پرځای ودرېدل او څو چې يې غبرگون ته ځان جوړاوه ، بولۍ  
پرې را غبرگه شوه :  
- تاسې ته مې وويل ، په خبره پوهېږئ که نه ؟  
جمشيد په خوله کې وچې شوې لارې په خواړۍ سره بېرته را تاندې کړې او په لوزېدلي گړدود يې  
ور غبرگه کړه :  
- دا دی ، درته ولاړ يو ، امر و خدمت . . .  
هغه لا خپله خبره نه وه بشپړه کړې چې يوه زيرور سپاهي پرې ، لکه کوچيانې سپي ور ودانگل ،  
د کلاشينکوف پر لينده کې يې ورته گوته کېښووه او پرې را و غومبېد :  
- غواړئ چې اوس مو دواړه په يوه ضربه دانگې وانگې کړم .  
جمشيد ور مخته شو او په خورا بېوزلانه گړدود يې ورته وويل :  
- موږ خو چېرې تښتېدلي نه يو ، دا دی ، پښه پر ځای درته ولاړ يو ، هر څه چې را باندې  
کوئ ، مرگ و ژوند مو ستاسې پر لاس دی ، نو که څه پوښتنه گرويرته وي ، زه مو په خدمت  
کې يم ، خو تور سرې ته اجازه ورکړئ . . .  
تور شالي سپاهي پرې بيا د کلاشينکوف تور برېښ وکړ او په ډېر پرغز يې پرې سترگې راوکښلې  
- هو ، هو ! اوس غواړئ ، زموږ په سترگو کې شگې راوشيندې ، خبره هم پر همدې تور سرې  
ده ، پوهېږئ ، که نه د توپک په زور دې پوه کړم !  
ته څه حق لري ، چې دا پردۍ تور سرې دې را مخکې کړې ، هغه پخواني چمونه مو چې د  
ملحدينو په دور کې کول ، نور يې نه شئ کولای . . .  
جمشيد ورته هک اريان پاتې شو او په ځواب کې يې همدومره څرگنده کړه :  
- دا خو مې خپله کاورين (نکاح) ښکلي مېرمن ده ، که غواړئ ، همدا شېبه به درته له کوره  
شرعي نکاح خط راوړم !  
په دې کې يې دلگېمشر ځان را ورساوه او سپاهي هم ورته په ډېر سپکاوي د جمشيد د خولې

پېښې را واخېستې :

- دا مې خپله مېرمن ده او شرعي نکاح خط به درته له کوره راوړم.

دلگېمشر بک بک په خدا شو او په خورا بازاری گړدود يې پر جمشيد چيغه کړه :

- زه ښه پوهېږم چې داسې تش په نامه نکاح خطونه ستا غونډې ډېرو په کمونېستي پېر کې ځان ته  
جوړ کړي دي. هغه مهال خو هډو هېڅ شرعي دود و دستورنه و ، پاتې لانکاح او نکاح خطونه ، او  
که بيا ووهم ، موږ ته شرعي اعتبار نه لري ، همداسې يې تش په نامه جوماتونه او نور ديني  
مرکزونه او اړوندې رښاکارانه ښمرو ښېگينی در واخله ، اوس د خدای په فضل په ټول هېواد کې  
«سوچه اسلامي» واکمني چلېږي او نور له پاک محمدی دين څخه ناوړو گټو او ټکيو درغليو ته ځای  
پاتې نه دی !

په دې کې يې د پاتېک ټوپکوالو ته بولۍ ورکړه :

- راشئ ، دا تورسرې چېرې خوندي ځای ته بوځئ ، پرېږدئ چې دی په خپلې گيلو قوالې پسې  
ولاړ شي او پر محکمو يې وگرځوي راوگرځوي !

جمشيد خوارکي چې هر څومره خاورې خپلې پر سر باد کړې ، کومه گټه اغېزه يې و نه کړه ،  
ښځه يې ترې په سرو سترگو ، ژوندۍ ژړانده بوتله او دی يې د کلاشينکوفو په تور برېښونو همداسې  
شينگر پينگر راوتاره.

ويزوولي مېړه کښته پورته ډېرې منډې رامندې وکړې ، خو د پوښتنې گرويرنې پازوال يې هېچېرې  
ونه موند او تر څو يې چې په واسطو وسيلو لوی بولندوی ته ځان رساوه ، دوه - درې ورځې بيا  
تېرې وې او هغه هم د دې پر ځای چې دکړېدلي مېړه او اوږمته کړې مېرمنې د پت و ناموس  
پوښتنه پلته يې کړې وي ، پر غوښتنليک باندې همدا يوه کرښه وروکښله :

« زنش را پس بدهيد ! »

کابل ، اپريل ۱۹۹۶

AYENDA		آدرس		S., M.S.		د ارند حساب :		قيمت يک شماره معادل ۳ مارک		آينده	
Organ of "Ayenda" Movement of Afghanistan	Postfach 1112	37001	Goettingen	Germany	Account No.: 144324035	Routing No.: 26050001	Sparkasse Goettingen	شماره حساب :	اشتراک ۶ شماره	اروپا	نشریه نهضت آينده افغانستان
								شماره حساب :	معادل ۳۰ مارک	سایر کشور ها معادل ۴۰ مارک	هر دوماه يک شماره
								کد بانک :			زیر نظر هیئت تحریر
								نام بانک :			مدیر مسئول :
											داکتر محمد سالم سپارتک